

برداشت‌های تطبیقی ایرانیان از فرهنگ ژاپن: استوره‌ها و واژه‌های مشابه

چکیده

ایرانیانی که برای پژوهش در ژاپن اقامت داشته‌اند، چشم اندازهایی تطبیقی راجع به شباهت‌های مختلف فرهنگ‌های ایران و ژاپن را از دیدگاه افسانه‌ها و واژه‌های مشابه و دیگر پدیده‌های فکری و اخلاقی مورد کنجکاوی قرار داده‌اند. در این مقاله به‌پاره‌ای از نظریه‌های ارایه شده‌ی سال‌های دهه‌ی هشتاد میلادی اشاره می‌شود.

افسانه‌های سماوی ایران‌زمین و استوره‌ها در متن‌های ژاپنی

در بهار سال ۱۹۸۵ وقتی مشغول فراگیری زبان و مطالعات فرهنگی ژاپن در مرکز مطالعات زبان‌شناسی و مدرسه‌ی زبان ژاپنی کیوتو بودم، یک دانشجوی فرانسوی در این مرکز بود که سبب آشنایی نگارنده با آقای نراقی، دانشجوی رشته‌ی دکترای دانشگاه کیوتو^۱ شد. در دانشکده‌ی موسوم به نوگاگو - بُو (Nogaku-Bu) و با به‌عبارتی، دانشکده‌ی کشاورزی با آقای نراقی آشنا و تا سال ۱۹۸۸ به‌تبادل نظر پیرامون مسأله‌های تطبیقی ایران و ژاپن ادامه دادیم. تز دکترای آقای نراقی درباره‌ی کوه عالم (سماوی) و یا Cosmic Mountain و رابطه‌های ایرانی - ژاپن و بین‌النهرین این اعتقادها در ایران اشکانی - ساسانی و نفوذ این باورها در خاور دور و ژاپن بود^(۱). دکتر نراقی در این تز به‌تپه‌های کوچک مصنوعی که با انگیزه‌های مذهبی در ایران باستان وجود داشته است و اعتقادهایی که از طریق معماری باغ‌ها به ژاپن رسیده بود، اشاره کرد، زیرا این‌گونه تپه‌ها (Mounds) در باغچه‌های کاخ‌ها و یا ویلاهای امپراتوری ژاپن نیز وجود

داشته‌اند (۲). آقای نراقی به روش تحقیقاتی نگارنده کنجکاو بوده، زیرا من انگیزه‌ی پژوهش خویش را درک شباهت‌های مشترک اخلاقی بین رفتار ژاپنی‌ها و ایرانی‌های عصر حاضر توضیح داده بودم. در سال ۱۹۸۶، آقای نراقی به من نظریه‌ی جالبی ارایه دادند و گفتند که درک منحصر به فرد نگارنده می‌تواند بازتابی از تداوم روحیه‌ی عصر ساسانی باشد. ما باید در نظر بگیریم که بعد از تسلط اعراب بر ایران، نمادها و سمبول‌های فکری و اعتقادی ساسانیان یک‌شبه ناپدید نشد و تا مدت‌های مدید، زاویه‌های مختلف فرهنگ و هنر ساسانی در ایران باقی مانده و حتا باستان‌شناسی‌های جنوب شرقی آسیا، حکایت از انتقال هنرهای ساسانی به‌خاور دور تا پایان سده‌ی نهم میلادی بوده است (۳).

پروفسور ایموتو، محقق پژوهش‌های ایرانی، گفته بود که برخی واژه‌های ایرانی کاربردهای طولانی در واژه‌های دین بودا که در چین تبلیغ می‌شده، داشته است. و در زبان چینی ایران ساسانی را Par-Sig تلفظ می‌کرده‌اند که ترکیب شده از لفظ Parsig در فارسی میانه بود (۴). این تلفظ‌ها در سده‌ی چهارم میلادی ترکیب شده بود و ژاپنی‌ها از تلفظ چینی‌ها لفظ Fa-Si را ترکیب در ژاپن قدیم کردند که به تدریج به تلفظ Hashi تبدیل شد، که اشاره به پارس (Persia) است (۵). در دوره‌ی پادشاهی خاندان‌های (Han) به‌اشکانیان AN-Siak می‌گفتند (۶). یک پژوهشگر ایتالیایی نیز به شباهت‌هایی بین باورهای پیدایش جهان (Cosmogony) در رابطه با اقوام سکایی مقیم قفقاز و سمبولیت‌های ژاپنی اشاره کرده است (۷) که موضوع پژوهش نگارنده در سال‌های دهه‌ی نود بود. در سال ۱۹۸۵ موفق شدم که از طریق درج پیام فرهنگی در روزنامه‌ی ماینیچی (Mainichi Daily News)، توجه ایران‌شناس مشهور مقیم غرب ژاپن را زنده‌یاد آقای چی گلاک (Jay Gluck) جلب کنم که از منطقه‌ی آشی - یا (Ashiya) مرا برای تبادل نظر به منزل‌شان در ناحیه‌ی کوبه (Kobe) دعوت کرد. آقای گلاک از همکاران آرتور پوپ بود و برای معرفی فرهنگ ایران باستان، خانه‌ی ایرانی و یا Persia House را که موزه‌ای کوچک بود، افتتاح کرد. این دانشمند کنجکاو، معتقد بود که نحوه‌ی نشستن روی دو زانو که ژاپنی‌ها در عادات خود دارند، متأثر از فرهنگ ایرانی است. نام‌برده، به‌مقایسه‌ی استوره‌های ژاپن از ماخذ متن قدیمی کوجیکی (Kojiki) در رابطه با ایران عصر زرتشتی می‌پردازد و به‌نگارنده، به‌طور شفاهی گفت که ما می‌توانیم شباهت‌هایی بین نام‌های دو الهه‌ی خورشیدی تبار ژاپنی، ایزانامی (Izanami) و ایزاناگی (Izanagi) را در رابطه با هم‌تاهایی مانند ایزد - نام - می و ایزد - نام - گی را مشاهده کنیم. آقای گلاک عقیده داشت که نشانه‌های ایران ساسانی در مجموعه‌ی هنری موسوم به شوسو - این (Shoso-In) که در معبد تودا ایجی (Todaiji) در شهر نارا (Nara) نگه‌داری می‌شود، نمایان‌گر نفوذ تمدن سامانی در چین و ژاپن است و این‌که آقای گلاک از

مدت‌ها پیش از جلب توجه پژوهش‌گران ژاپنی به این عقیده رسیده بود (۸).

وقتی هنوز مطالعات خود را در مرکز زبان و زبان‌شناسی کیوتو ادامه می‌دادم به‌مجله‌ی مرکز زبان‌شناسی این موسسه برخورد کردم که در یکی از شماره‌ها مصاحبه‌ای با دکتر محمد تقی‌زاده، ایرانی‌دانشگاهی مقیم ژاپن انجام داده بودند. در مقاله‌ی یاد شده، دکتر تقی‌زاده به‌مسئله‌های فرهنگی مشترک بین ایران و ژاپن از دریچه‌ی واژه‌ای در زبان ژاپن که از زبان انگلیسی به‌ژاپنی نفوذ کرده، اشاره کرده بودند. این واژه MeLancholy در تلفظ ژاپنی مران کوری می‌شود، زیرا در این زبان تلفظ حرف *l* به‌صورت *R* تغییر می‌کند. به‌عبارتی ملان‌کولی به‌معنی افسردگی (ذاتی) است و دکتر تقی‌زاده منظورشان این بوده که ویژگی‌های اخلاقی ژاپنی‌ها شامل نوعی حالت افسردگی است که به‌نوعی مشابه در فرهنگ اجتماعی ایرانیان دارای ابعاد تطبیقی است. دکتر تقی‌زاده در سال ۱۹۸۸ به‌دانشگاه کیوتو آمدند و نگارنده چون در آن زمان وابسته‌ی تحقیقاتی آن دانشگاه بودم، با ایشان ملاقاتی داشتم که به‌تبادل نظرهایی منجر شد. تحول جالب دیگر در سال ۱۹۸۵، ملاقات با زنده‌یاد میتسوبو هوندا (Minobu Honda) رئیس دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه کیوتو بود. ایشان به‌زبان فارسی توضیح داد که چرا به‌مطالعات ایران‌شناسی جذب شده بود. نکته‌ی ظریف این‌که بین توضیح‌های پروفیسور هوندا و روش تحقیقاتی نگارنده شباهتی یافتیم، زیرا ایشان می‌گفت: «وقتی برای اولین بار به‌ایران رفتم، نیمه ایرانی شدم».

در اواخر دهه‌ی هشتاد میلادی، برای اولین بار ملاقاتی با دکتر هاشم رجب‌زاده در دفتر دیپارتمان بخش فارسی دانشگاه مطالعات خارجی آساکا دست داد. دکتر رجب‌زاده که نظریه‌ها و موارد مطالعاتی نگارنده را گوش فرادادند، عکس‌العمل هوشمندانه‌ای نشان دادند و درباره‌ی تدریس زبان فارسی به‌دانشجویان ژاپنی سبادت ورزیدند. به‌این صورت که نحوه‌ی عکس‌العمل ژاپنی‌ها به‌زبان فارسی در زبان‌یادگیری استنباطی را در ذهن مدرس ایرانی شکل می‌دهد: گویا ژاپنی‌ها در زمان‌های دوردست این زبان را می‌دانسته‌اند، و بعد به‌تدریج آن را فراموش کرده و حال در زمان برخورد با زبان فارسی، به‌طور ناخودآگاه، آنچه را که سده‌ها پیش فراموش کرده بودند، به‌یاد می‌آورند. ما باید در نظر بگیریم که این نگرش جالب دکتر رجب‌زاده استوار بر سال‌ها اقامت و تدریس و پژوهش‌های متداوم و غنی ایشان پیرامون بنیان‌های فرهنگی و زبانی و اعتقادی قابل تطبیق با هویت و یا به‌عبارتی دیگر، نشانه‌های باقیمانده‌ی هویت باستانی در فرهنگ و آداب و رسوم و زبان فارسی در جامعه‌ی معاصر ایران است. این‌که بخواهیم بدون حضور در محور فرهنگی خاور دور و دنیای بودایی و کنفوسیوسی ژاپن به‌نگرش‌های عمیق مربوط به‌مطالعات تطبیقی برسیم، کار آسانی نیست، به‌ویژه با در نظرگیری

هویت اسلامی ایرانیان و این حقیقت که آب و هوای مجمع‌الجزایر ژاپن، صرف نظر از ریزش برف و تگرگ و باران و سرمای سخت در فصل زمستان، شامل تضادی بنیانی، یعنی تاثیرپذیری از تمدن کنفوسیوسی است. هرگونه مقایسه بین ایران و ژاپن نیازمند حضور عینی در محل است. دکتر ایموتو می‌گفت آنچه ایران در عصر ساسانی بوده، ژاپن در عصر حاضر هست. آقای نراقی هم نظریه جالب توجهی را ابراز کرد و گفت: ما سعی داریم ثابت کنیم نفوذها و نشانه‌هایی از آسیای غربی به سمت خاور دور رخنه کرده بوده، در حالی که امکانی نیز وجود دارد که نفوذها از خاور دور به سمت خاور نزدیک حرکت کرده باشند. روزی که با دکتر ایموتو در دانشگاه‌شان قرار ملاقات داشتم، نظریه‌ی آقای نراقی را بدون اشاره به نام ایشان مطرح کردم، اما پروفسور ایموتو آن را رد کرد و توضیح داد که خزرهای مازندران بودند که به طرف شرق آسیا حرکت کردند. در رابطه با موضوع تز دکتر نراقی، نگارنده تحقیقاتی را از اوایل دهه‌ی نود در تایلند آغاز کردم و متوجه شدم دریاچه‌های مصنوعی، باغ‌های درباری و یا معابد بودایی در هندوچین نیز تپه‌های مصنوعی داشته‌اند و نمونه‌ی آن را در شهر لوآنگ پرابانگ (Luang Prabang) در کشور لانوس (Laos) در داخل معبدی بودایی متاثر از بودیسم ویتنامی مشاهده کردم. نکته‌ی ظریف دیگر درباره‌ی دریاچه‌های مصنوعی در باغ‌های سبک ژاپنی، این‌که در دهه‌ی شصت میلادی در سده‌ی بیستم، معماری‌های این‌گونه در ایران رواج داشته و حتا نماد تپه‌های مصنوعی چمن شده و «درخت جهانی» (World Tree) که متاثر از استوره‌های باستانی ایرانیان و دیگر قوم‌ها بوده، از طریق هنر باغچه‌ها و معماری ژاپن در تهران نیز وجود داشته است.

منابع و مآخذ

1- Naraghi, Mahmood - Zijood. 1986.A
Study On the Idea of the cosmic Mountain: Regarding the communication of Garden Culture Between Ancient Japan And Persia, Transactions of the Interantional conference of Orientalists in Japan, No. XXXI, the Toho Gakkai, pp. 126-129.

۲. مآخذ قبلی

3- Setudeh- Nejad, Shahab. 1998. The Significance of Persian Context Discoveries from Archaeological Sites in Thailand and Southeast Asia: A concise Perspective, Spafa Journal, volume & Number 3, pp. 13-17.

4- Eilichi Imoto, mihrak and other Iranian words, Orient, vol. XVIII, 1982, p.p. 129-132.

۵. مآخذ قبلی

۶. مآخذ قبلی

7- Paolo Villani, the Myth of the Descent of the Heavenly Grand child: A comparative Study, Transactions of the International Conference of Orientalists in Japan, No. XXX, 1985, p. 124.

۸. وقتی آقای گلاک به ایران سفر کرد، خانم ایشان همراهشان بود، و خانم گلاک بعد از مشاهده‌ی ترکمن‌ها در شهرهای ایران، آنها را ژاپنی تلقی کرد، زیرا معتقد بود نحوه‌ی راه رفتن ترکمن‌ها شبیه ژاپنی‌ها است. خانم گلاک از قومیت ژاپنی است.